**جلسه 93-204**

**یک‌شنبه – 19/01/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به حرمت نظر به وجه و کفین بود. روایاتی را مطرح کردیم و به این نتیجه رسیدیم که نظر به وجه و کفین اجنبیه حرام نیست. برخی از این روایات از نظر دلالی مشکل داشت.

یکی این روایت ابی بصیر بود راجع به جایی که مردی مرده و مرد دیگری وجود ندارد، ‌زن محرمی هم وجود ندارد. در روایت فرمود که زن‌های نامحرم می‌آیند غسلش می‌‌دهند، ‌هر کجا که جایز بود در حال حیات نگاه به آن بکنند بعد از وفات این مرد جایز است لمس هم بکنند.

مرحوم آقای داماد فرمود خب ما به عدم احتمال فرق بین حکم زن و مرد می‌‌گوییم حالا که جایز است زن نامحرم به بعض جسد مرد نامحرم نگاه بکند، ‌به عدم فرق می‌‌گوییم مرد نامحرم به بعض جسد زن نامحرم می‌‌تواند نگاه بکند. تقریب استدلال به روایت ابی بصیر بر جواز نظر اجنبی به وجه و کفیه اجنبیه این است که می‌‌گویند روایت در مورد زن اجنبیه می‌‌گوید که در حال حیات این مرد اجنبی جایز بود به بعض جسد او نگاه بکنند که قدرمتیقن وجه و کفین است. آقای داماد فرمودند به ضم عدم الفرق می‌‌گوییم مرد نامحرم هم می‌‌تواند به بعض جسد زن نامحرم نگاه بکند که قدرمتقین وجه و کفین است.

بعد اشکال کرده، ‌فرموده که روایت غیر از ضعف سند اشکال دلالی دارد و آن این است که ما این مطلب که در روایت هست که ملازمه هست بین جواز نظر و جواز لمس، ‌این خلاف اجماع است و نمی‌توانیم به این روایت ملتزم بشویم.

واقعا این مطالب از آقای داماد این محقق بزرگ عجیب است:

اولا:‌ آن تقریب استدلال چی بود؟ ما احتمال فرق نمی‌دهیم؟ اگر جایز باشد زن اجنبیه به وجه و کفین مرد اجنبی نگاه بکند پس مرد اجنبی هم جایز است به وجه و کفین زن اجنبیه نگاه بکند؟ چه ملازمه‌ای دارد؟ خود این روایت خلاف این را می‌‌گوید. خود این روایت راجع به آن موردی که زنی مرد مردان نامحرم هستند فرمود یصبون علیها الماء صبا ولی در مورد مردی که مرد و زنان نامحرم هستند آنجا فرمود که جایز است لمس کنند مواضعی را که در حال حیات این مرد اجنبی جایز بود نظر بکنند.

از طرف دیگر این‌که ایشان در اشکال به این استدلال فرمود اجماع داریم بر بطلان ملازمه بین جواز نظر و جواز لمس: آقا! ملازمه‌ای که در روایت هست بین جواز نظری که فی حال الحیاة‌ است و بین جواز لمس بعد الوفات عند الاضطرار که مات رجل و لایجود مماثل له و لاتوجد امرأة من محارمه. اینجا حضرت در این روایت اگر سندش درست باشد فرمود ملازمه هست بین جواز نظر در حال حیات به وجه و کفین این مرد و بین جواز لمس آن بعد از وفات این مرد در این حال. کدام اجماع بر بطلان این ملازمه هست؟

و لذا هم اصل تقریب استدلال در کلام ایشان ناتمام است و هم اشکال بر آن.

این راجع به این روایت.

راجع به روایت سکونی هم داشت که امیرالمؤمنین نهی کرد از قنازع و قصص و نقش الخضاب علی الراحة: در کافی یک بابی دارد کراهت قنازع و این در مورد صبیان است؛ ظاهرا ربطی به زن ندارد. نهی عن القنازع مربوط به این هست که پسران‌شان را می‌‌آمدند اطراف سرشان را می‌‌تراشیدند وسط سرشان را نگه می‌‌داشتند بصورت آن مردان قدیم مثلا ژاپنی. این مکروه است. در روایت نوفلی داریم که نهی کرد معصوم علیه السلام از قنازع صبیان. در یک روایت داریم یک کودکی را آوردند پیش پیامبر، پیامبر وقتی دید این کودک این‌جور سرش را تراشیدند قبول نکرد، ‌تحویل نکرد برای حالا اسم‌گذاری یا مانند آن.

برگردیم به ادامه بحث.

بحث در این بود که صاحب عروه و مرحوم آقای خوئی فرمودند که عورت زن برای محارمش ما بین السرة الی الرکبة است علی الاحوط وجوبا. دلیل‌شان هم روایت حسین بن علوان بود که اذا زوج الرجل امته فلاینظرن الی عورتها و العورة ما بین السرة الی الرکبة.

مرحوم آقای خوئی فرمود که این روایت راجع به به عورت نساء است نه مطلق عورت که شامل عورة‌ الرجال هم بشود چون ظاهر این لام، لام عهد است.

ما به نظرمان ظاهر لام، لام جنس است. اگر ظاهر لام و العورة ما بین السرة الی الرکبة لام عهد بود خب چرا عورة‌ النساء؟ عورة‌ الامة المزوجة چون قبلش که نساء نیست، اذا زوج الرجل امته فلاینظرن الی عورتها و العورة اگر لامش عهد است یعنی عوره این امه بالنسبة به مولایش ما بین السرة الی الرکبة است. ظاهر لام هم لام جنس است و العورة‌ ما بین السرة‌ الی الرکبة.

مرحوم آقای خوئی این بیان را که کرده می‌‌خواهد بگوید یک وقت اشتباه قاضی ابن براج و حلبی را مرتکب نشوید که گفتند عورة ‌الرجل ما بین السرة الی الرکبة، نخیر این اشتباه است.

به نظر ما باید بحث عمیق‌تر بشود چون العورة ما بین السرة الی الرکبة اطلاق دارد جنس عورت را بیان می‌‌کند. و اتفاقا برخی روایات مؤید همین اطلاق است. چند روایت را بخوانم: روایت صدوق در خصال در حدیث اربعمأة: لیس للرجل ان یکشف ثیابه عن فخذیه و یجلس بین القوم. نباید مرد رانش را، فخذین ما بین زانو هست و ما بین الیتین، لیس للرجل ان یکشف ثیابه عن فخذیه، حق ندارد مرد دو رانش را نزد مردان دیگر باز کند.

حدیث اربعمأة است که ما البته سندش را قبول نکردیم چون قاسم بن یحیی عن جده عن حسن بن راشد‌، ‌این‌ها توثیق ندارند. ولی آقای خوئی می‌‌گویند این‌ها در کامل الزیارات هستند. قدیم‌ها آقای خوئی کامل الزیارات را قبول داشت.

و غیر از این‌که این دو در کامل الزیارات هستند و قبلا آقای خوئی قبول داشت یک مطلبی صدوق دارد در کتاب من لایحضره الفقیه زیارت امام حسین، همان زیارت اولی که خیلی زیارت زیبایی هم هست، او را که نقل می‌‌کند می‌‌گوید اخرجت فی کتاب الزیارات انواعا من الزیارات و اخترت هذه لهذا الکتاب لانها اصح الزیارات عندی من طریق الروایة و فیها بلاغ و کفایة. صدوق زیارت اولی امام حسین علیه السلام را تصحیح می‌‌کند و در سندش همین قاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد هست.

البته ما اشکال کردیم. گفتیم که صحیح بودن نزد صدوق ملازمه ندارد با صحیح بودن نزد ما؛ شاید صدوق خبر مفید وثوق نوعی را معتبر می‌‌داند ولی ما معتبر نمی‌دانیم. ما می‌‌گوییم یا باید وثوق شخصی حاصل بشود یا خبر، ‌خبر ثقه باشد. صدوق می‌‌گوید اصح اما معلوم نیست به نظر ما صحیح باشد، ملازمه‌ای در کار نیست.

[سؤال: ... جواب:] اتفاقا ما همین اصح سندا را می‌‌گوییم از نظر صدوق این اصح سندا است اما اگر به ما می‌‌گفت ما هم هم‌عقیده می‌‌شدیم با صدوق؟ از کجا. یک وقت صدوق می‌‌گوید رجاله ثقات، [این] شهادت به وثاقت است. یک وقت می‌‌گوید هذا الخبر صحیح. ما مثال می‌‌زدیم می‌‌گفتیم یک وقت می‌‌گویند فلانی اعلم است شهادت به اعلمیت است. یک وقت می‌‌گویند فلانی واجب التقلید است، بدرد نمی‌خورد. شاید نظر این آقا که می‌‌گوید فلانی واجب التقلید است این است که باید از اورع تقلید کرد و لو اعلم نیست. ... اگر بگوید واجب التقلید است علما یعنی اعلم است. اصح سندا شاید او معتقد است خبر مفید وثوق نوعی صحیح است اما بقیه زیارات مفید وثوق نوعی چه بسا نبودند این شد اصح سندا یا این وثوق بیشتری آورد اصح سندا شد.

[سؤال: ... جواب:] این اشکال شما قبلا بحث شد که اصلا افعل التفضیل دلالت بر وجود مبدأ می‌‌کند یا نمی‌کند، بحث مفصلی بود که آقای زنجانی فرمودند که افعل التفضیل دلالت بر وجود مبدأ نمی‌کند و لذا گفتند فلانی ضعیف است‌، الحسن بن علی بن ابی حمزة ضعیف فی نفسه و ابوه اوثق منه. و لکن ما قبلا گفتیم این خلاف ظاهر است.

[سؤال: ... جواب:] تحف العقول این روایت را نقل کرده و در ابتدائش دارد که خطاب می‌‌کند به خوانندگان می‌‌گوید که قبول کنید احادیثی که رواه الثقات عن السادات. ولی ما اشکال کردیم گفتیم معلوم نیست که صاحب تحف العقول بخواهد بگوید تمام این احادیث را ثقات نقل کردند؛ بطور کلی می‌‌گوید شما مانند عامه نباشید! احادیثی که ثقات از ائمه سادات نقل کردند بشنوید و عمل کنید اما تمام احادیث تحف العقول مصداق ما رواه الثقات عن ائمة السادات هست؟‌ این روشن نیست.

روایت دوم روایت بشیر نبّال است: قال سألت اباجعفر علیه السلام عن الحمام قال ترید الحمام؟ حمام می‌‌خواهی؟ فقلت نعم فامر باسخان الماء، ‌دستور داد آب گرم کردند، ‌فدخل فاتزر بازار فغطی رکبته و سرته ثم امر صاحب الحمام فطلّی ما کان خارجا عن الازار، حضرت حمام تشریف بردند‌، لنگی که از سره تا رکبه بدن حضرت را پوشانده بود، ‌حضرت ابتداء صاحب حمام را دعوت کردند فرمودند بیا بدن من را نوره بمال، تمام بدن حضرت را نوره مالید منهای آن بخشی که زیر لنگ بود، ‌ثم قال اخرج عنی، فرمود به صاحب حمام بیرون برو، ثم طلی هو ما تحته بیده، ‌ما تحت ازار را، ‌زیر ازار را حضرت با دست خودشان نوره مالیدند، ثم ثال هکذا فافعل، بعد حضرت خطاب به بشیر نبال فرمودند تو هم همین رفتار را بکن یعنی تو هم همین‌جور بکن یعنی تغطیه کن ما بین السرة الی الرکبة را در حمام و ظاهر امر هم وجوب است.

این هم سندش ضعیف است. مشتمل بر ضعاف هست.

[سؤال: ... جواب:] آخه هکذا فافعل یعنی هر کاری من کردیم دیگه نه فقط اینگونه مالیدن.

روایت سوم روایت دعائم الاسلام روینا عن الائمة علیهم السلام انهم قالوا عورة الرجل ما بین السرة الی الرکبة.

روایت چهارم باز روایت دعائم الاسلام عن جعفر بن محمد علیهما السلام یجعل علی المیت حین یغسل ازار من سرته الی رکبتیه فیمر الماء من تحته و یلف الغاسل علی یدیه الخرقة و یدخلها من تحت الازار فیغسل فرجه و سایر عورته التی تحت الازار. غسل میت می‌‌دهی؟ لختش می‌‌کنی می‌‌خواهی غسل بدهی؟‌ این خلاف شرع است. حضرت فرمود یسغل فرجه و سایر عورته التی تحت الازار، ازار هم باید من سرته الی رکبتیه باشد.

روایت پنجم روایت عوالی اللئالی هست که پیامیر شخصی را دیدند که رانش بیرون بود فرمود غطها، ‌بپوشان ران خودت را! فان الفخذ عورة.

پنج تا روایت بود مفادش این بود که ما بین السرة الی الرکبة عورة حتی بالنسبة به رجال.

به نظر ما جواب از این روایات یکی این است که ضعیف السند هست. علاوه بر این‌که آن حدیث اربعمأة که حدیث اول بود مشتمل است بر سنن و مستحبات زیادی و ظهوری در الزام پیدا نمی‌کند. جالب هم این است که آقای خوئی جاهای دیگر قبول نداشت قرینیت سیاق را که سیاق ذکر یک خطاب امر در مستحبات قرینه بر عدم وجوب است، اینجا همین مطلب را فرموده که بابا! حدیث اربعمأة مشتمل است بر کثیری در مستحبات؛ ظهوری در وجوب، ‌دیگر ندارد. پس این اشکال اول هست.

[سؤال: ... جواب:] بشیر نبال خیلی در او مجهول هست، ‌فقط سهل بن زیاد نیست. اسماعیل بن یسار، ‌عثمان بن عفان سدوسی، خود بشیر نبال، ‌این‌ها همه مجاهیل هستند.

اشکال دیگر به این روایات این است که این روایات خلاف ارتکاز قطعی متشرعه است. بابا! ارتکاز قطعی متشرعه این بود، ‌حمام می‌‌رفتند، می‌‌رفتند رودخانه شنا می‌‌کردند، آنی که مهم بود برای‌شان ستر قبل و دبر بود نه ما بین السرة‌ الی الرکبة‌ را بپوشانند. لو کان لبان، ‌اگر حرام بود مردها جلوی مردهای دیگر بخشی از ما بین السرة الی الرکبة را باز کنند این حکم واضح می‌‌شد.

اگر این جواب را نپذیرید آخرین جواب ما این است که روایاتی داریم مفادش این است که عورة الرجال فقط قبل و دبر هست. این روایات را اجمالا بخوانم:

روایت اول صحیحه علی بن جعفر: سألته عن الرجل یکون ببطن فخذه أو الیتیه الجرح هل یصلح للمرأة ان تنظر الیه و تداویه؟ قال اذا لم یکن عورة فلابأس. علی بن جعفر فرض کرد یکون ببطن فخذه أو الیتیه الجرح، ‌امام فرمود اذا لم یکن عورة‌ فلابأس، ‌خب یعنی چی؟ ظاهرش این است که جواب این سؤال را دارد می‌‌دهد، ‌فرمود می‌‌شود در فخذش زخم باشد و عورت نباشد، می‌‌شود روی الیتینش زخم باشد و عورت نباشد. اذا لم یکن عورة فلابأس.

[سؤال: ... جواب:] اگر بگوییم امام می‌‌خواهد بفرماید که چون این‌ها عورت هستند پس فیه بأس این عرفی نیست. ظاهر اذا لم یکن عورة فلابأس یعنی جواب سؤال این سائل را دارد می‌‌دهد. ... اذا لم یکن عورة فلابأس‌ معلوم می‌‌شود فخذ عورت نیست. ... اگر عورت باشد دیگه نباید برود سراغ زن. مرد برود سراغ زن او مداوایش بکند؟ ... الرجل یکون ببطن فخذه الجرح هل یصلح للمرأة ان تنظر الیه و تداویه؟ قال اذا لم یکن عورة فلابأس. ... چرا نباید برود سراغ زن؟ اگر زن لمس نمی‌کند... نظر به غیر عورت مرد نامحرم کی می‌‌گوید حرام است؟ ما گفتیم دلیلی نداریم بر حرمت نظر به غیر عورت مرد نامحرم. زن نگاه می‌‌کند به ماعدای عورت مرد نامحرم چه اشکالی دارد. مشهور گفتند جایز نیست ولی ما گفتیم دلیل نداریم. ... حالا مشهور صحیحه علی بن جعفر تعبیر می‌‌کنند.

روایت دوم صحیحه عبدلله ابن سنان سألته عن عورة المؤمن علی المؤمن حرام؟ فقال نعم قلت أعنی سفلیه فقال لیس حیث تذهب انما هو اذاعة‌ سره. ابن سنان می‌‌گوید از امام علیه السلام سؤال کردم عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ امام فرمودند بله، ابن سنان می‌‌گوید عرض کردم آقا! مقصود من قبل و دبر مؤمن است، امام فرمود لیس حیث تذهب‌، بالاتر از این است، اذاعة سره حرام است یعنی او تفسیر به فرد خفی کرد. این معلوم می‌‌شود مرتکز عبدالله بن سنان این بود که عورة المؤمن یعنی قبل و دبر نه ما بین السرة الی الرکبة.

روایت سوم موثقه عمار: التکفین ان تبدأ بالقمیص ثم بالخرقة فوق القمیص علی الیتیه و فخذیه و عورته. فخذین و الیتین را در مقابل عورت گذاشت. تکفین این است که تبدأ بالقمیص ثم بالخرقة فوق القمیص علی الیتیه و فخذیه و عورته. از تقابل می‌‌فهمیم که عورت در مقابل فخذین و الیتین است.

[سؤال: ... جواب:] خلاف ظاهر هست که ما بیاییم بگوییم اذا اجتمعا افترقا.

حالا باز هم روایات برای‌تان بخوانم. روایت چهارم دیگه این‌ها سندش ضعیف است: محمد بن حکَیم قال المیثمی لااعلمه الا قال: رأیت اباعبدالله علیه السلام أو من ر‌أی، در همه چیز، این راوی شک دارد، می‌‌گوید میثمی گفت فکر می‌‌کنم محمد بن حکیم گفت امام صادق علیه السلام را دیدم یا یک کسی دیگه دیده بود امام صادق را، متجردا و علی عورته ثوب فقال علیه السلام ان الفخذ لیس من العورة. امام فرمود فخذ من مستور نیست ولی بدانید فخذ جزء عورت نیست.

سند این روایت ضعیف است.

روایت پنجم مرسله ابی یحیی واسطی عن بعض اصحابه العورة عورتان القبل و الدبر و الدبر مستور بالالیتین فاذا سترت القضیب و البیضتین فقد سترت العورة. دیگه چه می‌‌فرمایید؟ دبر که مستور به الیتین است نیاز به ستر ندارد، اگر قضیب و بیضتین را بپوشانی عورت خودت را پوشاندی.

[سؤال: ... جواب:] در نماز ساتر خاص لازم است.

روایت ششم مرسله صدوق: قال الصادق علیه السلام: الفخذ لیس من العورة.

آخرین روایت روایت سکونی است که به نظر ما سندش خوب است. این روایت هم سندش خوب است. ان النبی صلی الله علیه و آله قال کشف السرة‌ و الرکبة و الفخذ فی المسجد من العورة، ‌کشف سره و رکبه و فخذ در مسجد از عورت است. مفهومش چیه؟ مفهومش این است که در غیر مسجد از عورت نیست دیگه و لو فی الجملة.

[سؤال: ... جواب:] و لو فی الجملة دیگه. یعنی کار حرام است دیگه اما در غیر مسجد فی الجملة حلال است. ... در مسجد کشف السرة و الرکبة و الفخذ من العورة است. بله مفهوم فی الجملة دارد ممکن است در مدرسه هم او هم همین حکم را داشته باشد، ‌در مدرسه علمیه اما فی الجملة‌ می‌‌فهماند که در غیر مسجد فی الجملة کشف این‌ها از عورت نیست.

این‌ها دلیل بر این است که کشف غیر قبل و دبر جایز هست.

از این مسأله گذشتیم.

مسأله 1: الظاهر وجوب ستر الشعر الموصول بالشعر.

بحث در این است:‌ ببینید! زنی مویش را تراشید یا اصلاح کرد، یک زن دیگری موی او را به موی خودش چسباند، ‌مسأله این است که حکم این‌ها چیه از حیث وجوب ستر یا حرمت نظر؟ ما این را دو تا مسأله کردیم: یک مسأله این است که آیا نگاه به موی جداشده از زن نامحرم جایز است یا جایز نیست؟ داری رد می‌‌شوی، ‌از آرایشگاه زنانه می‌‌بینی آن سطلی که گذاشتند آنجا پر از موی زنان است، گاهی هم اصلا می‌‌شناسی یک خانمی خودش موی خودش را آورد گذاشت جلوی در خانه‌اش که رفتگر ببرد، ‌آیا این جایز است نگاه بکنی به این موی زن نامحرم؟ حالا چه بشناسی چه نشناسی که مال کیست؟

امام قدس سره فرمودند احتیاط واجب این است که نگاه نکنی.

آقای خوئی فرموده آخه احتمالش نیست که حرام باشد نگاه بکنیم به شعر منفصل زن اجنبیه.

ما نفهمیدیم چرا احتمالش نیست؟ اطلاق ادله شاملش نمی‌شود لاینظر الی شعر الاجنبیة انصراف دارد به شعر متصل؟ قبول. اما این‌که می‌‌گویید محتمل نیست شرعا نظر به شعر منفصل اجنبیه حرام باشد، این علم لدنی از کجا می‌آید؟ ما چه می‌‌دانیم. حداقل این است که اگر بشناسیم که این موی این زن اجنبیه معینه هست‌، اینجا که احتمال حرمتش بیشتر است. احتمال می‌‌دهیم یا نمی‌دهیم؟ احتمال که دادیم، قائلین به استصحاب در شبهات حکمیه مثل امام می‌‌گویند استصحاب می‌‌کنیم حرمت نظر به این شعر را. یک زمانی حرام بود نظر به این شعر، آن زمانی که وصل بود به بدن این زن اجنبیه، استصحاب می‌‌گوید هنوز هم حرام است.

نفرمایید موضوع متعدد شده است. نخیر؛ تعدد موضوع به نظر عرف باید حساب بشود نه به نظر عقل. عرف می‌‌گوید همین مو بود که تا یک ساعت قبل مصداق این بود که شارع می‌‌گفت لاینظرنّ الی شعر اخت امرأته فانها و الغریبة سواء. نگاه کردن به این مو یک ساعت پیش حرام بود چون موی وصل به سر خواهرزنم بود یا موی وصل به اجنبیه بود، شک می‌‌کنم هنوز هم حرام است نگاه به این مو یا حرام نیست، استصحاب می‌‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] حالا اگر دست یک زنی قطع بشود، بنده‌خدا در تصادف دستش قطع شد افتاد آن طرف. امام اینجا فتوی داده، فرموده اینجا دیگه من فتوی می‌‌دهم حرام است نظر و لمس. اما راجع به مو احتیاط می‌‌کنم، ‌شاید بخاطر این ادعا که سیره بوده بر این‌که نگاه می‌‌کردم. واقعا این ادعای سیره هم سخت است اثباتش. ... شما خانه مردم می‌‌روید نگاه می‌‌کنید به موهای زن صاحبخانه که ریخته روی فرش؟ ... واقعا سیره ثابت است؟ بر فرض هم یک تار مو دو تار مو‌ مجموعه مو‌های یک زنی که آرایش می‌‌کند، ‌آنجا هم سیره است؟ ما خوشبختانه چون استصحاب در شبهات حکمیه را جاری نمی‌دانیم خیال‌مان راحت است رجوع می‌‌کنیم به قاعده حل. اما آن کسانی که استصحاب در شبهات حکمیه را قبول دارند خب شبهه‌اش قوی است. ... استصحاب می‌‌گوید حرام است به این شعر. مگر احراز کنیم سیره بوده بر نظر که واقعا این سیره برای ما فعلا محرز نیست.

[سؤال: ... جواب:] از حالات است دیگه. عرفا به همین نگاه یک ساعت پیش حرام بود چون موی وصل به بدن زن اجنبیه بود.

بله، دقت کنید! زنی که ناخن‌‌‌‌هایش را می‌‌چیند، آنجا ما می‌‌گوییم نگاه به آن اشکال ندارد. چرا؟‌ برای این‌که موضوع در آنجا نظر به جسد است. نداریم لاینظر الی ظفرها که. لاینظر الی جسدها. دیگه الان به نظر عرفی موضوع باقی نیست. این ناخن‌هایی که در سطل خاکروبه ریخته شده جسد زن اجنبیه نیست اما در مورد شعر دلیل داریم لاینظر الی شعرها؛‌ اطلاقش منصرف است به زن متصل اما مانع از استصحاب نیست.

[سؤال: ... جواب:] حالا در مورد دست و این‌ها، ‌عرفا الغاء خصوصیت می‌‌شود. حالا جسدش پخش شده روی زمین، جسد از مواضع حساسش هم یک گوشه دیگری افتاده بگوید دیگه این‌ها اعضاء قطع شده است می‌‌شود نگاه کرد، ‌آن الغاء خصوصیت می‌‌شود از حرمت نظر به کل جسد یا به بعض جسد و لو تقطیع شده.

کلام واقع می‌‌شود در همان بحث اصلی این مسأله که خانم یک آقایی رفته موی مصنوعی گذاشته، یک وقت این موی مصنوعی از موی زن نامحرم دیگری است. یک وقت نه، ‌اصلا موی مصنوعی غیر طبیعی است. این‌که موی مصنوعی یک زن دو جهت دارد باید بحث بشود: یک این‌که آیا نامحرم‌ها می‌‌توانند نگاه کنند به این موی مصنوعی یا نمی‌توانند؟ این یک بحث. بحث دیگر این‌که محرم‌های این زن در صورتی که این مو مربوط به یک زن نامحرمی است که این همسرشان روی سرش گذاشته می‌‌توانند نگاه بکنند یا نه؟ این قسمت دوم حکمش معلوم شد. حالا یک مطلب جزئی هم دارد که ان‌شاءالله فردا بحث را دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.